

نظرية التطور والقرآن:

نظريهء تكامل و قرآن:

نظرية التطور عبارة عن نظرية علمية، ولهذا فنحن عندما نورد نصوصاً دينية متوافقة معها فهذا لا يعني أننا نريد إثبات نظرية التطور من خلال النص الديني، بل غاية ما نريد هو إثبات توافق النص الديني مع هذا الاكتشاف العلمي، وربما أيضاً إثبات أحقية الدين من خلال إثبات المعارف الغيبية التي احتواها النص الديني، حيث يمكن أن يقال مثلاً: إنَّ القرآن ذكر التطور في قوله تعالى: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾، وفي حين لم يتمكن الإنسان من اكتشاف هذه الحقيقة العلمية إلا حديثاً، وبهذا تثبت أحقية القرآن وأحقية الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) من خلال إخباره الغيبي عن حقيقة علمية قبل أن تكتشف بأكثر من ألف عام، ومثله يمكن أن يقال في إخبارات آل محمد (عليهم السلام)، حيث أخبروا قبل أكثر من ألف عام عن وجود النسناس أو أشباه الناس قبل وجود الإنسان، وهذه حقيقة علمية اكتشفت الآن، فبحسب البحوث الجينية ثبت وجود إنسان النياندرتال المختلف جينياً عن الإنسان الحديث، كما اكتشفت احفوريات الهومو إركتس والهومو ساابينس الأفريقي.

نظريهء تكامل، نظريهء اى است علمى و به همين دليل هنگامى كه ما به متون دينى سازگار با آن اشاره مى كنيم، هدفمان اثبات نظريهء تكامل از طريق

متن دینی نیست؛ بلکه نهایت خواسته ما، اثبات هماهنگی و موافقت متن دینی با این دست آورد علمی می‌باشد. چه بسا از طریق اثبات معارف غیبی که در متون دینی به آنها اشاره شده است، بتوانیم حقانیت دین را نیز ثابت کنیم؛ تا آنجا که میتوان گفت به عنوان مثال، قرآن در این کلام خود از تکامل سخن گفته است: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ (و خدا شما را چون نباتی از زمین برویاند). (قرآن کریم، سوره نوح، آیه ۱۷). در حالی که انسان تا همین اواخر نتوانسته است از این حقیقت علمی پرده برداری کند. بنابراین از این طریق و بوسیله بیان اخبار غیبی از یک واقعیت علمی بیش از یک هزار سال قبل از کشف شدن آن، حقانیت قرآن و حقانیت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ثابت میگردد. همین مطلب را میتوان درباره بیان اخبار غیبی توسط آل محمد (علیهم السلام) نیز بیان کرد. آنها بیش از یک هزار سال پیش از وجود نسناس یا شبه انسان (انسان نما) قبل از وجود آدم خبر داده بودند، و این یک حقیقت علمی است که اکنون کشف شده است. پژوهش‌های ژنتیکی، وجود انسان نئاندرتال را که از لحاظ ژنتیکی با انسان امروزی تفاوت داشته، ثابت کرده است؛ همانطور سنگواره‌ها نیز از وجود هومو ارکتوس و هومو ساپینس آفریقایی پرده برداشته است.

- قوله تعالی: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (14) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (15) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (16) وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (17)﴾ (القرآن الکریم - سورة نوح).

خداوند متعال میفرماید: ﴿و هر آینه بیافریدتان گوناگون (در حالت های مختلف) ﴿۱۴﴾ آیا ندیدید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تودرتو (طبقه طبقه) ﴿۱۵﴾ و گردانید ماه را در آنها نوری و گردانید مهر را چراغی

﴿١٦﴾ و خدا رویانید شما را از زمین روئیدنی ﴿١٧﴾ (قرآن کریم، سوره نوح)

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾: الطور: هو الحال المميزة المتبقية، وسمي الجبل طوراً لتمييزه بالارتفاع والارتقاء عن محيطه، ويسمى الطائر (وجمه الطير)؛ لأنه يتميز بامتلاكه أدوات تمكنه من الارتفاع والارتقاء نحو الأعلى عن محيطه عادة وهي الأجنحة، والأطوار: هي الحالات المتميزة المتبقية والمرتفعة، وبهذا يكون معنى ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَكُمْ فِي الْمَاضِي الَّذِي تَحَقَّقَ وَانْتَهَى (١) ومررتم بأحوال متعددة ومتميزة ومتبقية، أي أطواراً جسمانية متبقية تصاعدياً مررنا بها حتى وصلنا إلى جسم يمتلك آلة ذكاء فائق، وبالتالي أصبح مؤهلاً فاتصلت به نفس آدم (عليه السلام)، ولا يمنع أن تكون أطوار الترقى أنجزت خلال مليارات السنين حتى وصل الأمر إلى الجسم المناسب لنزول نفس آدم (عليه السلام) وبتها في فرد منه وهو في الرحم.

(١). "قد": حرف تحقيق هنا أي إن خلقكم أطواراً قد تحقق وانتهى فيما مضى، وبهذا يكون المراد بالأطوار هي أطوار الترقى والتطور الجسماني التي سبقت إنزال نفس آدم (عليه السلام) إلى هذا العالم واتصالها بجسم آدم (عليه السلام).

﴿وهر آينه بيافريدتان "أطواراً" (گوناگون، در حالت های مختلف)﴾: طور: به معنای حال و وضعیت متمایز و متکامل است و در زبان عربی 'کوه' را به دلیل ارتفاع و بالا بودن نسبت به محیط اطرافش «طور» نیز میگویند، و پرنده را به این دلیل در زبان عربی 'طائر' (جمع آن 'طیر' است) مینامند که برخوردار از ابزاری است که میتواند با آن اوج بگیرد و نسبت به محیطش بالا برود و از دیگران متمایز گردد. این ابزار همان بال های پرنده ها میباشد. و "أطوار" یعنی حالات متمایز و متکامل و بر این اساس معنای ﴿

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١﴾ چنین است: خدا شما را در گذشته ای خلق کرد که آفرینش شما در آن انجام شد و به پایان رسید(۱)؛ و شما از مراحل متعدد، متمایز و در حال تکامل عبور کردید؛ این همان گوناگونی های جسمانی رو به تکامل فزاینده است که از آن عبور کرده ایم تا در نهایت به این جسمی که از یک ابزار فوق العاده هوشمند برخوردار است، رسیده ایم. در نتیجه این جسم شایستگی متصل شدن به نفس آدم (علیه السلام) را پیدا کرده است. البته هیچ مانعی وجود ندارد که مراحل رشد و تکامل، طی میلیاردها سال صورت پذیرفته باشد تا سرانجام به جسم و بدنی رسیده باشد که برای نزول نفس آدم (علیه السلام) و منتشر شدن آن در فردی از آن گروه - در حالی که او در رحم مادرش بوده است - شایستگی پیدا کرده باشد.

(۱) - یعنی خلقت شما با شرایط گوناگون و متکامل، در گذشته محقق شده و پایان پذیرفته است. در اینجا منظور از اطوار، همان اطوار ترقی و تکامل جسمانی است که قبل از فرود آوردن روح آدم (علیه السلام) به این عالم و پیوستن به جسمش صورت گرفته است.

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾: أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ: أَي إِذَا أَرَدْتُمْ مَعْرِفَةَ كَيْفَ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا فَهِيَ مَسْأَلَةٌ تَشْبِهُ مَسْأَلَةَ السَّمَاوَاتِ. إِذْنِ، فَإِلَاطْوَارِ إِذَا لَمْ تَتَضَحَّ لَنَا سَابِقًا فَهِيَ تَمَامًا كَحَالِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ الَّتِي تَتَّمِيزُ بَأَنَّ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَبَعْضُهَا أَرْقَى مِنْ بَعْضٍ رَتْبَةً، إِذْنِ هَذِهِ الْآيَةُ أَوْصَلَتْنَا إِلَى نَفْسِ النَتِيجَةِ السَّابِقَةِ وَهِيَ أَنَّ جِسْمَ آدَمَ مَرَّ بِأَطْوَارِ تَرْقٍ كَمَا أَنَّ السَّمَاوَاتِ تَتَدْرَجُ بِأَطْوَارِ ارْتِقَاءٍ وَتَرْقٍ.

﴿أَيَا نَدِيدٍ چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تودرتو(طبقه طبقه)﴾: أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ(أَيَا نَدِيدٍ چگونه): یعنی اگر میخواهید بدانید که چگونه شما را در مراحل مختلف آفریدیم، بدانید که این موضوع همانند موضوع آسمانها است. بنابراین اگر ما پیش از این متوجه مفهوم "اطوار" نشده بودیم به این

دلیل است که این موضوع کاملاً مشابه وضعیت آسمان های هفتگانه است که برخی از آنها بر برخی دیگر برتری دارند و برخی از برخی دیگر برتر و پیشرفته تر است. بنابراین آیه فوق ما را به همان نتیجه قبلی میرساند؛ اینکه جسم آدمی از مراحل پیشرفت و ترقی گذر کرده است؛ همان طور که آسمانها نیز با مراحل تکامل و ترقی، درجه بندی شده اند.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾: أَظْنُ أَنْ هَذِهِ الْآيَةُ لَا تَحْتَاجُ أَيَّ شَرْحٍ لَشِدَّةِ وَضُوحِهَا، فَالْآيَةُ تَقُولُ أَنْتُمْ بَذْرَةٌ بَذْرَتٌ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَنَبَتَتْ وَأَنْتَجْتِ.

﴿و خدا رویانید شما را از زمین روئیدنی (و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید)﴾: فکر میکنم این آیه به دلیل واضح بودنِ بسپارش، بی نیاز از هر شرح و تفسیری باشد، آیه بیانگر آن است که شما دانه ای هستید که در این زمین کاشته شده و سپس رشد کرده و ثمر داده است.

كالنبات أنبتكم الله، والنبات لا ينتج مباشرة بل يمر بأطوار ويترقى، فالبداية تكون بذرة صغيرة تبذر في الأرض وتسقى الماء، ثم تنبت نبتة صغيرة من البذرة والأرض والماء وتكبر هذه النبتة وتترقى ومن طور إلى طور حتى تكتمل وتبدأ بإنتاج الثمر، وهذا هو ما حصل معكم، خريطة الله الجينية بذرت في هذه الأرض وترقت حتى وصلت إلى منتهاها وحقت الغرض، وسيأتي إن شاء الله بيان كيف أن هذه الخريطة هي دليل واضح على وجود الله سبحانه وتعالى، وبهذا تكون نظرية التطور دليلاً على وجود الله سبحانه وتعالى وليس العكس.

خداوند شما را همچون گیاه رویانید ، و گیاه به یکباره و بیدرنگ به بار نمی نشیند؛ بلکه مراحل تکامل و پیشرفت را طی میکند. در ابتدا بذری کوچک است که در زمین کاشته و با آب سیراب میشود. سپس از مجموعهء دانه و زمین و آب، جوانه ای میروید. این جوانه به تدریج بزرگتر و کامل تر میشود و از مرحله ای به مرحلهء دیگر گذر میکند، تا کامل شود و شروع به ثمردهی کند. این همان چیزی است که در مورد شما نیز مصداق دارد. نقشهء ژنتیکی خدا، در این زمین کاشته شده و رشد کرده تا به فرجام و هدف خود رسیده است. به خواست خدا بیان خواهیم کرد که چگونه این نقشه دلیل روشنی بر وجود خداوند سبحانه و متعال میباشد و در نتیجه نظریهء تکامل نیز دلیلی بر وجود خداوند سبحان است، و نه بر عکس.

قوله تعالی: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ (12) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (13) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (14)﴾ (القرآن الکریم - سورة المؤمنون).

خداوند متعال میفرماید: ﴿و همانا آفریدیم انسان را از کشیده‌ای (یا چکیده) از گل ﴿۱۲﴾ پس گردانیدیمش چکه آبی در آرامگاهی جایدار ﴿۱۳﴾ پس آفریدیم نطفه (چکه) را خونی بسته پس آفریدیم خون را گوشتی جویده پس آفریدیم گوشت را استخوانهائی پس پوشانیدیم استخوانها را گوشتی سپس پدید آوردیمش آفرینشی دیگر پس خجسته باد خدا بهترین آفرینندگان ﴿۱۴﴾﴾ (قرآن کریم - سوره المؤمنون).

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (7) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (8)﴾ (القرآن الكريم - سورة السجدة).

و نیز: ﴿آنکو نکو کرد هر چیزی آفرینش آن را و آغاز کرد آفرینش انسان را از گل ﴿۷﴾ پس گردانید نژادش را از چکه‌ای از آبی پست ﴿۸﴾﴾ (قرآن کریم - سوره سجده).

السلالة: هي المجموعة المنتقاة والمستلة من غيرها لتمييزها وأفضليتها على ذلك الغير الذي استلت منه، فمعنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ﴾ أي إنَّ الإنسان الأرضي الأول خلق من مجموعة مميزة ومفضلة (سلالة)، وتلك السلالة تنتهي سلسلتها إلى الطين ﴿سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ﴾.

سُلالة: یعنی مجموعه ای برگزیده و استخراج شده از غیر آن، به جهت برتری و مزیت آن بر دیگر اعضای گروهی که از آن است خارج گشته است. و معنای این سخن خدای متعال که: ﴿و همانا آفریدیم انسان را از کشیده‌ای (یا چکیده) از گل﴾ ﴿۱۲﴾ این است که اولین انسان زمینی، از یک گروه ویژه و ممتاز (سلاله) خلق شده است، و انتهای زنجیره این «سُلالة» به گل میرسد ﴿سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ﴾.

- قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (33)﴾ (القرآن الكريم - سورة آل عمران).

خداوند متعال میفرماید: ﴿همانا برگزید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان﴾ ﴿۳۳﴾ (قرآن کریم - سوره آل عمران).

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ﴾: بما أن آدم (عليه السلام) هو الإنسان الأول في السماء الأولى فلا يمكن أن يقال: إن نفسه اصطفت؛ لأن الاصطفاء لا بد أن يكون من مجموعة، فلا يمكن أن ينطبق هذا الاصطفاء إلا على الجسم الأرضي الذي اتصلت به نفس آدم (عليه السلام)، وهذا معناه أن هناك خلقاً أرضيين آخرين كانوا موجودين واصطفى الله جسم آدم من هؤلاء أشباه الناس، فالاصطفاء لا يكون إلا من المماثل، وادم كجسم يشبه من ولد بينهم وكنفس آدمية أولى بثت بينهم، يصدق عليه قول إنه اصطفي منهم. أما القول إن اصطفاء آدم من بقية المخلوقات فهذا كلام لا يستقيم، فما معنى أن تقول إنك اصطفت فرداً إنسانياً من بين مجموعة من السباع والبقر والحمير .. الخ، هل هذا الكلام له معنى؟ أو حتى ينطق به حكيم؟!!

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ﴾ (همانا برگزید خدا آدم را): از آنجا که آدم (عليه السلام) انسان نخستین در آسمان اول است، صحیح نیست که گفته شود: نفس وی برگزیده شده است؛ زیرا گزینش (اصطفاء) حتماً باید از بین یک گروه و یک مجموعه صورت پذیرد و این گزینش فقط بر جسم زمینی که نفس آدم (عليه السلام) به آن متصل شده است، انطباق دارد. این به آن معنا است که آفریده های زمینی دیگری نیز وجود داشته اند و خداوند جسم آدم را از این انسان نماها گزینش کرده است. گزینش فقط از بین همجنس ها و همسان ها صورت میپذیرد و آدم از نظر جسمانی، شبیه کسانی بود که بین آنان متولد شده بود و از نظر نفس انسانی، اولین نفسی بود که در میان آنها منتشر گردید. به این ترتیب این سخن خداوند که آدم را از میانشان برگزید، صادق می شود. اما این گفته که آدم از میان دیگر مخلوقات برگزیده شد، سخنی نادرست است. چه معنا دارد که بگویی من یک انسان

را از بین گروهی از حیواناتِ درنده و گاو و الاغ و غیره انتخاب کرده‌ام؟! آیا این کلام معنا و مفهومی دارد؟ و آیا یک حکیم چنین سخنی می‌گوید!!

- قوله تعالى: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (30)﴾

(القرآن الكريم - سورة الانبياء) ■

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿آیا ندیدند آنان که کفر ورزیدند که آسمانها و زمین بسته بودند پس شکافتیم آنها را و گردانیدیم از آب هر چیز را زنده پس آیا ایمان نمی‌آورند﴾ ﴿۳۰﴾ (قرآن کریم، سوره انبیاء)

لفظ الماء في هذه الآية بالنسبة للوجود ككل لا يراد منه الماء (H2O) الذي نعرفه في الأرض، وقد بينت هذا الأمر سابقاً، ولكن بالنسبة للحياة الأرضية الجسمانية فقط سيكون معنى هذه الآية أن الحياة على الأرض بدأت من الماء الأرضي ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾، وهذا يعني بوضوح أن بداية الحياة الأرضية كانت من الماء الأرضي، فالآية تبين أن البذرة الأولى للحياة كانت من البيئة المائية وما تحويه من مكونات ترابية (أو كيميائية)، وهذا موافق تماماً لنظرية التطور، أما استمرار الحياة على الأرض فهو ليس من الماء وما يحويه. نعم، يمكن أن يقال: إن استمرار الحياة في الماء أو بواسطة الماء ولكن ليس من الماء، فالحياة المنتزعة من الماء والتراب الذي يحويه هي الحياة الأولى فقط.

در این آیه منظور از کلمه آب در خصوص کل هستی و کائنات، همان آب شناخته شده (H2O) که ما بر روی زمین می‌شناسیم نیست، و من این

موضوع را پیشتر توضیح داده ام. اما فقط در خصوص زندگی زمینی جسمانی، معنای آیه آن است که حیات بر روی زمین از آب زمینی آغاز شده است ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ حَيَاتًا﴾، و این به روشنی نشان میدهد که ابتدای حیات زمینی از آب زمینی بوده است. آیه بیانگر آن است که بذر اولیه حیات از یک اکوسیستم آبی و ذرات خاک (یا مواد شیمیایی) موجود در آن بوجود آمده است؛ و این کاملاً با نظریه تکامل موافق میباشد. البته ادامه حیات بر زمین، از این محیط آبی و محتویات آن ناشی نشده است. آری، میتوان گفت که استمرار و ادامه حیات، در آب یا به واسطه آب بوده است ولی نه صرفاً از آب. زندگی و حیاتی که از آب و خاک موجود در آن، خارج شده، فقط همان حیات اولیه بوده است.
